کتابخانه

## مترس، مترس، ای خواننده فریب‌خورده!

**نیلوفر صادقی** | «منظومه دریانورد کهن» علاوه بر یادداشت مترجم و منظومه هفت‌بخشی و معروف غول عالم رمانتیک، سمیوئل تیلور کولریج، شامل دو قسمت دیگر هم هست: نگاهی اجمالی به زندگی و اندیشه کولریج کبیر و در انتها مقاله‌ای عالمانه و نکته‌سنجانه (توصیف مقاله را عینا از پشت جلد برداشته‌ایم) که وعده داده شده به فهم ما از شعر کمک خواهد کرد (این هم نقل به مضمون از پشت جلد)، چون ظاهرا کولریج کبیر ۲۰۰ سالی می‌شود که خوانندگانش را فریب داده و ما هم مستثنی نخواهیم بود. در وصف منظومه گفته‌اند که بعید و نامحتمل است و هیچ درس اخلاقی‌ای ندارد و ناگفته پیداست که کولریج از آن دسته است که ذوات نادیدنی را می‌بیند. با این وصف منظومه را باید خواند و دوباره خواند و از فریب خوردن نترسید. دقت و وسواس مترجم هم در ترجمه منظومه و هم ضمیمه‌ها مثال‌زدنی است و با تکیه بر قلم او می‌توانیم همراه دریانورد کهن از دریای بس وسیع منظومه به سلامت بگذریم.

- منظومه دریانورد کهن
- سمیوئل تیلور کولریج
- ترجمه: مرتضی زارعی
- نشر: حکمت کلمه
- چاپ اول ۹۸
- ۹۶ صفحه
- شمارگان: ۳۰۰

## مثل شکسپیر قاعده شکن باشید

**بابک احمدی** | هر نویسنده‌ای در جهان آرزو دارد، شخصیتی همچون «هملت» خلق کند یا داستانی عاشقانه مانند رومئو ژولیت بنویسد. ولی سوال اینجاست که شکسپیر چطور شخصیت‌هایی با چنین ژرفای روانشناختی جذابی خلق کرده است؟ چه چیز داستان‌های او را تا این حد عاشقانه، بامزه، دلخراش یا هولناک می‌کند؟ چرا او از آزمون زمان سربلند بیرون آمده؟ خلاصه آنکه جادوی شکسپیر در چیست؟ کتاب «شکسپیر برای فیلمنامه‌نویسان» نوشته جی.ام.ایونسن ۱۵ نمایشنامه از میان آثار این نامدارترین نویسنده انگلستان را مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهد تا آنچه موجب گیرایی آثار او شده را کشف کرده و نشان دهد چطور می‌توانید از قدرت این آثار در فیلمنامه‌نویسی بهره بگیرید. در طول کتاب رازهای مگوی داستان‌پردازی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان دنیا افشا خواهد شد. بخش سوم و پایانی کتاب نیز فصل نتیجه‌گیری است و نویسنده طی آن نهراسیدن از شکستن قواعد را ویژگی اصیل شکسپیر معرفی می‌کند: «او به جای چسبیدن به فرمول‌ها، تک‌تک نمایش‌هایش را به آن چیزی که باید تبدیل می‌کرد بی‌آنکه نگران شکستن قواعد باشد».

- شکسپیر برای فیلمنامه‌نویسان
- جی.ام.ایونسن
- ترجمه: فرشاد رضایی
- نشر: ققنوس
- چاپ اول ۹۸
- ۱۸۲ صفحه
- قیمت: ۱۸ هزار تومان

## از لندن تا پاریس

**مهدی طارمی** | «داستان دو شهر» (۱۸۵۹) رمانی نوشته چارلز دیکنز است که داستانش در لندن و پاریس، قبل و در طول انقلاب فرانسه رخ می‌دهد. این رمان با فروش ۲۰۰ میلیون نسخه در جهان، به همراه کتاب شازده کوچولو (به زبان فرانسوی)، پرفروش‌ترین کتاب‌های تک‌جلدی جهان در تمام دوره‌هاست. همچنین این کتاب پرفروش‌ترین کتاب تک‌جلدی انگلیسی‌زبان دنیا و یکی از مشهورترین عناوین در ادبیات داستانی است. این داستان، جوانی کشاورززاده را تحت تعالیم اشرافی گرایی‌های فرانسوی در سال‌های منتهی به انقلاب و خشونت‌های انقلابیون را نسبت به اشراف سابق، در سال‌های اول انقلاب فرانسه به تصویر می‌کشد. در این جریانات ماجرای چند نفر دنبال می‌شود، از همه مهم‌تر چارلز دارنه، اشرافی فرانسوی سابق که با وجود ذات خوبش، قربانی هیجانات ضد تبعیض انقلاب می‌شود و سیدنی کارتن، وکیلی بریتانیایی که فراری است و تلاش می‌کند زندگی ناخوشایندش را با عشق به همسر دارنه، لوسی مانه نجات دهد. این رمان در چاپ‌های هفتگی و به تدریج منتشر شد. «داستان دو شهر» نوشته چارلز دیکنز با ترجمه مهرداد نبیلی تاکنون چهار بار توسط انتشارات «فرزان روز» منتشر شده که همچنان در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

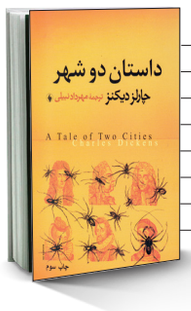

- داستان دو شهر
- چارلز دیکنز
- ترجمه: مهرداد نبیلی
- نشر: فرزان روز
- چاپ چهارم ۱۳۹۶
- ۴۸۲ صفحه
- ۴۵ هزار تومان

گفت‌وگو

### گفت‌وگو با فرشته شایان درباره رمان «به‌هوای دزدیدن اسب‌ها» نوشته پتر پترسون

# با صدهزار مردم تنهایی

**منیره زینلی**

**پتر پترسون درباره تنهایی سوال دارد و به همین دلیل نوشتن را برگزیده که شاید ادبیات، پاسخ مناسب او باشد؛ او می‌خواهد بداند آیا تنهایی راه درستی برای ادامه زندگی است؟ و انزوا تلخی جهان را از بین خواهد برد؟ برای یافتن پاسخ با خانم فرشته شایان مترجم کتاب به‌هوای دزدیدن اسب‌ها هم‌صحبت شدیم.**

**رمان «به‌هوای دزدیدن اسب‌ها» درباره زندگی مردی ۶۰ ساله است که تصمیم می‌گیرد باقی عمر خود را به تنهایی با سگش در کلبه‌ای چوبی در قعر جنگل‌های نروژ بگذراند؛ کاری که در منطقه اسکاندیناوی و در کشور نروژ، عجیب نیست و او دوری از مردم و هیاهوی شهر را دوست دارد.**

**با این وجود هیچ چیز پیش‌بینی‌پذیر نیست و در ادامه او به گذشته‌ای پرتاب می‌شود که منجر به گرفتن چنین تصمیمی شده است و داستان در رفت و برگشتی میان گذشته و حال، شکل می‌گیرد. این روایت آونگ‌گون، پر از خرده‌روایت‌هایی است که مثل تکه‌های پازل زندگی امروز قهرمان را شکل می‌دهد.**

**فضای سرد این رمان در تک تک واژه‌هایش دیده می‌شود؛ سرمایی که فرشته شایان توانسته آن را به زبان فارسی بیاورد و در ترجمه خود نشان دهد. شایان که مدتی است روی ترجمه آثار شمال اروپا مشغول کار است، قلم پترسون را ساده اما منحصر به فرد می‌داند. گفت‌وگوی ما را با این مترجم در ادامه بخوانید.**

**■ چگونه با پتر پترسون آشنا شدید؟**

چندسال قبل رمانی از ادبیات سوئد ترجمه کردم به نام پنجمین زن (اثر هنینگ مانکل، نویسنده فقید). بعد از ترجمه این رمان میان من و فضای خاص ادبیات اسکاندیناوی رفاقتی افتاد. بنا کردم سنت ترجمه از آن ناحیه را ادامه دهم و حالا نه به صورت مداوم اما هر از چندگاهی رمانی را که با معیارهای خودم همخوانی داشته باشد انتخاب و ترجمه کنم. یک شب در اثنای جست‌وجو در سایت‌های انگلیسی‌زبان معتبرِ معرفی و نقد کتاب چندین بار به نام این نویسنده برخورد کردم. پیگیر شدم و نگاهی به عناوین کتاب‌ها و فضای فکری نویسنده در آنها انداختم. در میان عناوین توجهم به عنوان همین کتاب (با نام انگلیسی Out Stealing Horses) جلب شد. حقیقتش اولین چیزی که توجه مرا جلب کرد عنوان کتاب و طرح جلد آن بود. پیش‌تر جایی گفته‌ام که عنصر «اسب» در ادبیات برای من مسحورکننده است و جاذبه‌ای غریب دارد. بنابراین کتاب را تهیه کردم و در عرض دو الی سه روز خواندم و به این نتیجه رسیدم که همان کتابی است که در پی آنم. فضاسازی و شخصیت‌پردازی پترسون در این رمان درخشان بود؛ رمانی با تاملات فلسفی که در فضای سرد و آکنده از تنهایی و انزوای شمال اروپا روایت می‌شد. بنابراین تردید نکردم و در اولین فرصت ترجمه کتاب را آغاز کردم.

> **■ دغدغه اصلی پترسون در این رمان تنهایی است اما تنهایی‌ای که نه تقبیح می‌شود و نه تحسین. نه قطعا جبری است و نه کاملا اختیاری. تنهایی مدرن یا شاید هم پسامدرنی که ادامه همان تنهایی‌ای است که گفته می‌شود حتی پیش از ظهور انسان معنا داشته**
>
> **■ فضاسازی و شخصیت‌پردازی پترسون در این رمان درخشان است؛ رمانی با تاملات فلسفی که در فضای سرد و آکنده از تنهایی و انزوای شمال اروپا روایت می‌کند**

**■ ویژگی ادبیات او را در چه نکته‌هایی می‌بینید؟**

پترسون نویسنده دشوارنویسی نیست؛ البته ویژگی چالش‌برانگیز نثرش جملات گاه بسیار طولانی آن است. اما در قالب همین نثر روان و خوش‌خوان و با به کارگیری مفهوم زمان و چگونگی تجربه هر برهه از آن، به عنوان شکل‌دهنده نوع نگاه انسان به خود و روابطش با دیگر انسان‌ها و دنیای پیرامون، به طرح مسائل عمیق فلسفی می‌پردازد. نکته دیگر اینکه رمان‌های پترسون به‌شدت داستان‌گو و پر از خرده‌روایت هستند. دغدغه اصلی او در آثارش انسان و روابط انسانی و تنهایی و نحوه مواجهه با آن است. پترسون در آثارش به موضوعات نزدیک و مرتبط با هم می‌پردازد: خاتمه دوری‌های طولانی با کمک دیدارهای اتفاقی، دوستی، آسیب‌های جبران‌ناپذیر دوران کودکی، اسرار و خواسته‌های سرکوب‌شده پنهانی.

**■ به هوای دزدیدن اسب‌ها درباره روابط انسانی است؟**

بله، روابط انسانی و در نهایت انتخاب تنهایی پس از فراز و نشیب‌های این روابط. از رفاقت کوتاه‌مدت میان قهرمان داستان و یون در نوجوانی گرفته تا روابط خانوادگی. این رمان تعریف تازه‌ای از مفهوم خانواده هم به دست می‌دهد. رابطه پدر-پسری عجیب و عمیقی را توصیف می‌کند که پس از گذشت پنجاه سال قهرمان داستان را رها نمی‌کند و حتی در خواب و رویا با اوست. رابطه مادر و پسر که به غایت ابزورد است. رابطه قهرمان داستان با دیگر زن‌های زندگی‌اش (خواهر، عشق نوجوانی، همسر، دختر.)

**■ می‌توان گفت تنهایی دغدغه پترسون است؟**

دغدغه اصلی پترسون در این رمان تنهایی است اما تنهایی‌ای که نه تقبیح می‌شود و نه تحسین. نه قطعا جبری است و نه کاملا اختیاری. تنهایی مدرن یا شاید هم پسامدرنی که ادامه همان تنهایی‌ای است که گفته می‌شود حتی پیش از ظهور انسان معنا داشته.

**■ در دیگر آثار او هم این دغدغه وجود دارد؟**

بله. پترسون در دیگر آثارش نیز این مفهوم را دستمایه‌ای کرده برای آفرینش فضایی که شاید در ظاهر بومی به‌نظر برسد و خاص منطقه اسکاندیناوی، اما در اصل اشاره‌ای است به تمنایی که گاه و بی‌گاه یقه انسان مدرن را، در گوشه‌وکنار جهان می‌گیرد و او را به گوشه اتاقش، کنج کافه‌ای یا به دل طبیعت می‌کشاند.

**■ در ترجمه کتاب سرمای کلمات پترسون حفظ شده، این کار سخت نبود؟**

سخت نبود، نه. فقط درک فضای ذهنی نویسنده و احساسات قهرمان داستان و آشنایی با مختصات اجتماعی و طبیعی شمال اروپا را می‌طلبید که دو بخش اول با مطالعه چندباره کتاب و مورد آخر با وجود تجربیاتی چون ترجمه رمانی دیگر از این منطقه، آشنایی با سینمای اسکاندیناوی و نیز جست‌وجو در اینترنت کار چندان دشواری نبود.

**■ این سرما از موقعیت جغرافیایی نروژ می‌آید یا از تنها ماندن؟**

از هر دو مورد. اما قطعا مختصات جغرافیایی آن منطقه تاثیر را دوچندان می‌کند. به قول دوستی، تنهایی در سرمای اسکاندیناوی تنهاتر است. ضمن اینکه پترسون در این کتاب از طبیعت کارکرد موثری می‌گیرد و در آخر مخاطب را همراه با قهرمان داستان در دل جنگل‌های برفی حومه نروژ رها می‌کند.

**■ باز هم از پترسون ترجمه خواهید کرد؟**

بله، به شرط حیات. سه کتاب دیگر از این نویسنده را تهیه کرده‌ام و در فرصت مناسب دوباره سراغش خواهم رفت.

**■ کاری که اکنون در دست دارید، چیست؟**

در حال حاضر مشغول ترجمه یک رمان جنایی کلاسیک هستم که به وقتش اطلاعات بیشتر را در صفحه‌ام خواهم نوشت.

نقد کتاب

### نگاهی به رمان «آتش» نوشته حسین سناپور

## آتشی در سینه دارم جاودانی

**سام حاجیانی**

رمان «آتش»، نوشته حسین سناپور، داستان عبور از آتش است؛ داستان زنی جوان که برای بقا می‌جنگد و در تهران، با شرکت‌ها و مناسبات تجاری بی‌روح شهری، خیال پرواز در سر دارد. «آتش» روایتگر بازی خطرناکی است که برنده شدن در آن کار هر کسی نیست، ولی لادن، شخصیت اصلی و راوی رمان، تمنایش را در سر دارد: «بازی باید بکنم، هرقدر هم بد؛ تا نفس می‌کشم، تا میان اینها هستم. این جوری زنده می‌مانم فقط.» لادن از خانواده‌ای متوسط است که در شمال شهر تهران در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کند. به شعر و ادبیات علاقه دارد و چند صباحی است از خانواده‌اش جدا شده و برای خود خانه‌ای اجاره کرده است. روزنامه‌ای را که در آن کار می‌کرده برای رسیدن به آمالش، کوچک دیده و در خلال تهیه گزارش از شرکتی بازرگانی با حمید مظفر، یکی از مدیران ارشد شرکت، وارد رابطه و در شرکت او مشغول به کار شده است. لادن بدون اجازه مظفر مشکل باری را که در گمرک مانده مرتفع کرده و حالا مورد غضب اوست. گره اصلی رمان از همین‌جا شکل می‌گیرد. تصمیم مظفر حذف لادن است و لادن حاضر است دست به هر کاری بزند تا در این بازی بماند و اگر برنده هم نشود، دست‌کم بتواند به سلامت از میان آتش بیرون آید. زبان و لحن -به‌خصوص لحن راوی- در این رمان اهمیتی ویژه دارد. حسین سناپور در کتاب «یک شیوه برای رمان‌نویسی»، فصلی را که به لحن اختصاص داده، این‌طور شروع می‌کند: «اگر راوی نگاهی خاص به جهان داشته باشد، این نگاه خودبه‌خود به لحنی خاص هم منجر می‌شود»؛ لادنِ «آتش» هم از همین دست راوی‌هاست. لحن او در طول رمان و همراه با تغییر شرایط متحول می‌شود و نقشی اساسی در تحول و دگرگونی شخصیت راوی بازی می‌کند. این تغییر لحن نه‌تنها خللی در انسجام و وحدت معنا و همچنین پیشبرد پی‌رنگ وارد نکرده، بلکه در خدمت ساخته شدن شخصیت لادن و نمایش فرازوفرودی است که این زن جوان در راه حفظ جایگاه خود با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. رمان با تک‌گویی‌های لادن آغاز می‌شود و همین، خبر از اهمیت زبان و لحن در «آتش» می‌دهد: «ای کرم‌پودر کارتیه، چاله‌چوله‌هام را بپوشان لطفا. ای خط‌لب ایوسن لورن، نشان‌شان بده تمام لب‌هام را، تمامش را.» این تک‌گویی‌ها در بخش عمده رمان جریان دارد و با ظرافت به یاری شخصیت‌پردازی، حفظ ریتم داستان و ایجاد تعلیق آمده است. می‌توان گفت نویسنده از زبان و لحن در «آتش» طوری بهره گرفته که دوشادوش لادن، آن را نیز به شخصیتی تاثیرگذار در رمان بدل کرده است. یک سوی لادن دختر بلندپروازی است که سودای فرار از میان‌مایگی در سر دارد و سوی دیگرش عاشق شعری که پا روی زمین دارد. همین تقابل بین پرواز و ماندن روی زمین است که کشمکش اصلی داستان را شکل می‌دهد؛ کشمکشی بین لادن و خودش: «باید تنم را تکان بدهم. باید فراموش کنم که کی هستم. آدمی دیگر بشوم.» «آتش» داستان پوست انداختن است. داستان جدا شدن از یک طبقه و پیوستن و حل شدن در طبقه‌ای دیگر؛ هم از منظر فرهنگی، هم از بعد اجتماعی و هم -بیش و پیش از همه- از نظر اقتصادی؛ پوست‌انداختنی که اگر به دردش بیارزد، آتش به دل می‌اندازد و با هول و ولا همدم است؛ آتشی که گویی لادن را از آن رهایی نیست. یکی دیگر از کارکردهای لحن در این رمان، به تصویر کشیدن آرامش به آتش کشیده شده و پرواز نیمه‌کاره است. از لحن آمیخته به غرور لادن در آغاز رمان که خیال می‌کند فقط چند قدم تا کعبه آمالش باقی مانده، در پایان رمان خبری نیست: «...همه‌تان بگویید: درخشش از آن تو باد، ای لادن! خاکسار کنید این مردان ندیدبدید را برای من امشب!» گویی آتش، دلش را سوزانده و نقشه‌هایش را نقش بر آب کرده: «یک تکه سنگم حالا. یک تکه گه. تکان نمی‌توانم بخورم. زبانم یک شاخه خار، مغزم یک تکه اسفنج.» انگار آرامشی که لادن با خیال پرواز تمنایش را داشته، توهمی بیش نبوده و حالا یا باید به اصل خود باز گردد، یا آنی را که بوده فراموش کند و از نو پوست بیندازد؛ شاید هم این آتش دل، جاودانی باشد.

## زندگی خاطره‌ای بیش نیست

**نهال حق‌دوست** | یادمانده‌ها خودنگاره‌ای از محسن وزیری‌مقدم، نقاش مدرنیست ایرانی است که در ۸۰ سالگی طی مدت یک ماه نوشت. به‌زعم او زندگی خاطره‌ای بیش نیست پس بدین سبب او درصدد جمع‌آوری خاطراتش برآمد که آن را به صورت کتابی در اختیار جامعه قرار دهد تا پندی باشد برای همگان. وزیری سال ۱۳۳۴ راهی ایتالیا شد و در آکادمی هنرهای زیبای رم به تحصیل پرداخت. او در هنر معاصر ایران بدعتی نهاد که بدون تردید چندین نسل از هنرمندان تجسمی ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تاثیر آثار و رفتار او قرار گرفتند. شن‌نگاری‌های وزیری معروف‌ترین نقاشی‌های اوست. او با ارایه اثری مشابه به نام پنجه بر خاک در سی‌ویکمین دوره بی‌ینال ونیز نیز شرکت کرده است.

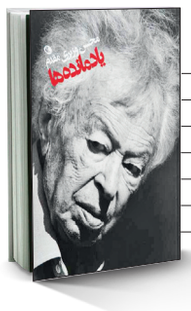

- یادمانده‌ها
- محسن وزیری‌مقدم
- چاپ و نشر نظر
- چاپ اول بهار ۹۷
- ۳۸۴ صفحه
- ۹۸ هزار تومان

خاطرات یک کتابفروش

### روایتی در حاشیه کتاب «دگرگونی» نوشته میشل بوتور

## بوتور ارمغانی جز بیزاری و فرار از خودم نیاورد

**سعید حسین نشتارودی**

«در هوای سنگین و گرم کوپه، با بوی خصمانه‌اش، همه چیزهایی را که روی میز کوچک کنار دستشویی، که نمی‌توان سوراخ آن را بست و شیر آن آب را قلپ‌قلپ بیرون می‌دهد، ولو کرده بودید، جمع کرده و در یک کیسه نایلونی راه‌راه سفید و قرمز و مرطوب و خنک، به دست گرفته‌اید: فرچه، ریش‌تراش، صابون، تیغ، شیشه ادکلن، مسواک با جعبه‌اش، خمیردندان نیمه‌خالی، شانه. انگشت اشاره‌تان را به چانه کم و بیش صاف‌تان و به گردن‌تان که هنوز زبر و خراشیده است، می‌کشید، به لکه کوچک خون خشکی که به نوک انگشت‌تان چسبیده است نگاه می‌کنید، سپس درِ چمدان‌تان را بالا می‌برید و لوازم نظافت‌تان را در آن می‌سرانید، دو قفل ظریف مسی زردش را می‌بندید و در آن حال از خود می‌پرسید آیا باید آن را دوباره در بالا، در توری بگذارید، آیا در راهرو نمی‌مانید و منتظر دیدن اطراف‌رم نمی‌شوید؟ امانه، هنوز باید کم و بیش نیم ساعت صبر کنید، به ساعت‌تان نگاه می‌کنید، درست بیست‌وپنج دقیقه مانده است.» من بودم و این سفر، سفر من بود. هیچ‌وقت نمی‌خواستم از خودم فرار کنم اما «میشل بوتور» برای من ارمغانی جز بیزاری و فرار از خودم نیاورد. وقتی کلمات روی کاغذ از عدسی عینک به چشمم و از آنجا با هزار رشته ریز و درشت به مغزم می‌رسید. طور دیگری می‌شدم، شخص دیگری که من نبودم. مردی می‌شدم ۴۰ ساله، از زندگی‌اش، کار و فرزندانش فرار می‌کرد، و زنی که دوستش داشت. نوشته‌های روی کاغذ را رها کردم. حالا خودم بودم، سعید، کسی که کتاب را می‌خواند. کتاب را بستم و گوشم را به صدای موسیقی کتاب‌فروشی دادم، موسیقی فرانسوی پخش می‌شد، زنی جوان بلند بلند می‌خواند، گویی برای کسی که دوستش دارد، می‌خواند. آن همه احساس و فریادهای ناکام زنی لابه‌لای موسیقی چیز غم‌انگیزی است. موسیقی را رها کرد، عنوان روی جلد قلقلکم می‌داد، «دگرگونی». صحبت از دگرگونی چه کسی بود؟! «لئون؟» یا منی که کتاب را می‌خوانم؟! داشت سرم کلاه می‌ذاشت، با همین شگرد: روایت دوم شخص، رابطه‌ای چند وجهی میان نویسنده- خواننده و شخصیت داستان که همیشه در حال سفر بود نویسنده. حالا من درون متن بودم، داخل کوپه قطار، گاهی من «میشل بوتور» بودم، مردی که باید داستان را بنویسد. گاهی هم «لئون». اما نمی‌دانم، می‌ترسم تمام سعید بودن یک خواب باشد. از راهکار قدیمی استفاده کردم، توی آینه خودم را نگاه کردم. خودم بود، نه هیچ کس دیگر، کتاب رو باز کردم؛ «ابتدا هیچ حرفی به او نخواهم زد، چیزی درباره این سفر به او نخواهم گفت. نخواهد فهمید که به چه علت بوسه‌هایم با چنین اندوهی همراه است. اندک‌اندک آنچه در واقع همیشه احساس کرده بود، احساس خواهد کرد و آن این است که عشق ما را به جایی نخواهد برد و به حکم تقدیر در شنزار پیری هر دومان مدفون خواهد شد.» چشم‌هامو بستم، باید تصمیم می‌گرفتم که توی کتاب غرق بشم، یا برای همیشه این کتاب رو کنار بذارم. سرم رو بالا آوردم و هزاران کتابی که کنارم بود رو نگاه کردم، با بیشتر این کتاب‌ها زندگی کردم، درونش غرق شدم و به بعضی‌هاش به جاهای دوری و قرن‌های قبلی سفر کردم. معنی این تردید رو نمی‌فهمیدم. مثل این بود که گردابی رو ببینم و مستقیم بپرم توی گرداب و با تمام دقت سعی کردم بپرم، دقیقا داخل حفره گرداب داستان. «دیگر در پای پنجره سیسیل کمین نخواهید کرد. او را در حال بیرون آمدن از خانه نخواهید دید. او نیز شما را نخواهد دید. دیگر دم در خروجی کاخ فارنز منتظرش نخواهید ماند. ناهارتان را تنها خواهید خورد. در تمام این چند روز غذای‌تان را در تنهایی خواهید خورد. چون از رفتن به محله‌اش پرهیز خواهید کرد، تک و تنها به گردش خواهید پرداخت و شب به هتل‌تان باز خواهید گشت و تک و تنها در آنجا خواهید خوابید...» دیگه به هیچی فکر نمی‌کنم. تنها کاری که می‌کنم، امروز جواب هیچ مشتری رو نمی‌دم، این کتاب رو از اول شروع می‌کنم، خودم رو دوباره دگرگون می‌کنم، کاری که فکر می‌کنم «میشل بوتور» دوست داشت با آدم‌های این کره خاکی بکنه. خودم رو دگرگون می‌کنم. این طوری: «پای چپ‌تان را روی شیلر مسی گذاشته‌اید و با شانه راست‌تان بیهوده می‌کوشید تا با فشاری که به در کشویی می‌دهید آن را به جلو برانید...».

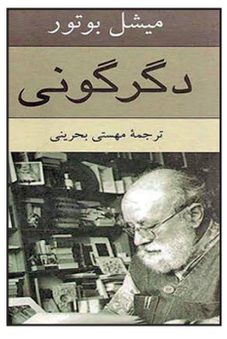


زیرخاکی‌ها

### نگاهی به چند روایت ادبیاتی و سینمایی

## همسرکشی، نسخه‌های قبلی

**احسان رضایی**
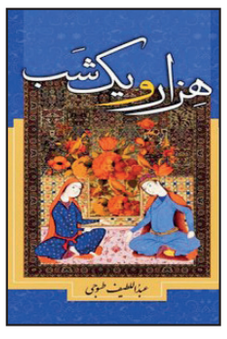
بورخس داستان «مزاحم» را با این توصیه از کتاب دوم شموئیل (از کتاب‌های عهد عتیق) شروع کرده: «در گذشتن از عشق زنان.» ماجرای آن داستان کشتن معشوقه‌ای است که هر دو برادر به او دل باخته بودند و حالا این حذف تنها راه باقی‌مانده برای حفظ برادری‌شان است؛ اتفاقی شبیه به همسرکشی. در تاریخ، ماجراهای متعددی از کشته شدن همسران به دست همدیگر هست و سیاهه مردانی که بدون توجه به آن توصیه، ازدواجی را شروع کرده ولی از عشق‌شان نتوانسته‌اند مراقبت کنند و عاقبت‌الامر زن‌شان را کشته‌اند، فهرست طولانی است که از کمبوجیه دوم هخامنشی فاتح مصر تا لویی آلتوسر فیلسوف چپگرا در آن حضور دارند. در سینما، شاخص‌ترین اثر در مورد کشتن همسر، «پنجره عقبی» آلفرد هیچکاک است که در آن یک عکاس خبری که پایش شکسته از روی ویلچرش راز جنایت همسایه‌اش را می‌فهمد. معروف‌ترین روایت از همسرکشی در ادبیات هم مربوط می‌شود به نمایشنامه «اُتللو مغربی در ونیز» شکسپیر. جایی که اتللو به اغوای یاگو، به همسرش دزدمونا مشکوک می‌شود و او را به خاطر یک دستمال می‌کشد و یاگو هم که همه این داستان‌ها را به خاطر شک به رابطه اتللو و زن خودش امیلیا به راه انداخته هم با همسرش همین می‌کند. در داستان‌های پلیسی هم همسرکشی زیاد داریم. یکی از کسانی که بیشترین نمونه‌ها را در آثارش آورده، آگاتا کریستی است که بازتاب زندگی ناآرامش با همسر اولش را در داستان‌های متعددی می‌شود خواند، به‌خصوص رمان «قتل بر کرانه نیل» که هرکول پوآرو، معمای کشته شدن یک تازه‌عروس به دست همسرش در پی شکل گرفتن یک مثلث عشقی را حل می‌کند. نکته‌اش اینجاست که آرچیبالد کریستی، همسر اول آگاتا کریستی مصرشناس معروفی بوده و برای ماه‌عسل او را به سرزمین فراعنه برده بود، اما بیشترین داستان‌ها در مورد کشتن زنان مربوط به ماجراهای هانری هشتم، پادشاه انگلستان است. هانری اول در زمان شاهزادگی مجبور شده با عروس برادرش، یعنی کاترین آراگون وصلت کند. این بود که بعد از رسیدن به شاهی، به بهانه اینکه کاترین اولاد ذکوری برایش نیاورده، خواست او را طلاق بدهد. البته که کلیسا این اجازه را به او نمی‌داد و وزیرش، توماس مور که کتاب «یوتوپیا» را در ذکر آرمانشهر فلاسفه نوشته هم موی دماغش بود. پس شاه با واتیکان به‌هم زده، داد گردن توماس مور را هم بزنند و تامس کرامول را که لایحه ازدواج مجدد شاه را ارایه داد، صدراعظم کرد. زن دوم آن بولین بود که از قضا او هم پسر نیاورد و هانری هشتم به او تهمت زد و داد گردنش را زدند تا بتواند جین سیمور را بگیرد. ماجراهای آن بولین و کرامول را خانم هیلاری مانتل در دو رمان «تالار گرگ» و «مجرمان را بیاورید» تعریف کرده است. جین سیمور، ادوارد ششم (قهرمان «شاهزاده و گدا»ی مارک تواین) را به دنیا آورد که همیشه مریض بود و خودش هم زود مرد. هنری هشتم هم رفت و با آن کلیوز ازدواج کرد که از پرتره‌اش خوشش آمده بود، منتها نمی‌دانست که نقاش‌ها صنعتی دارند به نام رتوش و همسرش ممکن است آبله‌رو باشد، لذا معرف عروس خانم را گردن زد و در همان روز با دختر ۱۸ ساله دیگری به اسم کاترین هاوارد ازدواج کرد. این بار اما آن تهمت‌ها که به زن‌های قبلی زده بود، سر خودش آمد و معلوم شد عروس خانم سر و گوشش می‌جنبد و او وسوسه مرد را اعدام کردند تا هانری هشتم ششمین زن را بگیرد که این یکی دیگر سرش را خورد. آلیسون ویر که چند رمان درباره زندگی هانری هشتم و دخترهایش نوشته، در «لیدی آن کلیوز» زندگی چهارمین زن را روایت کرده و در رمان «لیدی الیزابت»، بزرگ شدن ملکه الیزابت اول را بعد از کشته شدن مادرش، آن بولین. یک ماجرای همسرکشی هم در ادبیات کلاسیک خودمان هست. شروع مجموعه داستان‌های جادویی «هزار و یک شب» این طوری است که دو پادشاه به نام‌های شهریار و شاه‌زمان که با همدیگر برادر هم هستند، مورد خیانت زنان خود قرار می‌گیرند. شاه‌زمان با اطلاع از موضوع چنان متاثر می‌شود که تاج و تختش را رها می‌کند، اما شهریار روش عجیبی برای انتقام به ذهنش می‌رسد. او هر روز با یک زن ازدواج می‌کند و فردا صبح دستور قتل آن زن را می‌دهد تا هرگز نتواند به او خیانت کند. عاقبت شهرزاد، دختر وزیر، داوطلب نجات باقی زنان شهر می‌شود و به اصرار با شاه شهریار ازدواج می‌کند و در همان شب اول برای شاه قصه‌ای تعریف می‌کند که چنان طولانی است که تا سحر تمام نمی‌شود، پس شاه برای شنیدن دنباله حکایت، تصمیم می‌گیرد به او یک شب دیگر مهلت بدهد و این قصه گفتن‌ها هر شب ادامه پیدا می‌کند... ادبیات علیه کشتن عشق.